

تسلط بر منابع انرژی، مهم‌ترین عامل در بازتقسیم امپریالیستی جوامع نفت‌خیز تحت سلطه

خصلت گسترش بازارها و مناطق تحت سلطه که از خصوصیات ذاتی سرمایه‌های امپریالیستی است، ضرورت بازتقسیم جهان تحت سلطه را رقم می‌زند و امر بازتقسیم، باعث رقابت امپریالیست‌ها بر سر کسب منافع استراتژیک اقتصادی و سیاسی هرچه‌بیش‌تر در این جوامع می‌گردد. در عصر کنونی و با پایان جنگ سرد، یک‌بار دیگر بازتقسیم امپریالیستی جوامع تحت سلطه در صدر برنامه‌ی سرمایه‌های امپریالیستی قرار گرفته است و هر جا که لازم گردیده ابعاد نظامی و مستقیم پیدا کرده است مانند یوگوسلاوی، عراق، افغانستان و لیبی، و گاهی هم بر اساس شرائط به شکل جنگ‌های نیابتی داخلی قومی، ملی و مذهبی صورت گرفته است مانند گرجستان، سوریه، یمن و اوکراین و برخی اوقات نیز صرفن به شکل جدال‌های سیاسی و اقتصادی ("انقلابات مخملین") صورت می‌گیرد مانند اروپای شرقی در پی فروپاشی شوروی و مصر و تونس در تحولاتی که اصطلاحاً به "بهار عرب" موسوم گردید.

علاوه بر منابع مهم و استراتژیک انرژی (نفت و گاز)، دیگر منابع طبیعی جوامع تحت سلطه مانند اورانیوم، طلا، مس، آهن، زغال سنگ و دیگر فلزات گران‌بها و هم‌چنین جنگل‌ها، مراتع، غلات و مجموعه‌ی محصولات دامی و کشاورزی و حتا بازارهای مصرفی و موقعیت سوق‌الجیشی و به‌طور کلی هرآنچه که در سطح و عمق جغرافیای طبیعی، سیاسی و انسانی این جوامع موجود می‌باشد نیز برای امپریالیست‌ها و تقسیم کار جهانی آنان دارای اهمیت می‌باشند. اساسن میزان وفور این یا آن ماده و عنصر موجود در هر جامعه‌ی تحت سلطه است که اهمیت و نقش آن کشور را در نظام جهانی سرمایه و تقسیم کار بین‌المللی آن تعیین می‌نماید.

در حال حاضر، ۴۰ درصد از نفت مورد نیاز دنیا را کشورهای عضو اوپک تولید می‌کنند و در مجموع، حدود ۸۰ درصد ذخائر شناخته‌شده‌ی نفتی جهان در این کشورهاست که از این میزان ۶۶ درصد آن در خاورمیانه می‌باشد. (۱) لازم به ذکر است که تمامی آن‌ها جوامعی پیرامونی یا دقیق‌تر بگوئیم تحت سلطه‌اند و در دنیای پس از جنگ سرد که رقابت و تضاد بین امپریالیست‌ها رو به گسترش و با شدت و حدت بیش‌تری خودنمایی می‌کند، این جوامع تحت سلطه پیوسته در معرض بازتقسیم امپریالیستی قرار دارند. میادین عمده‌ی نفتی غیر اوپک نیز شامل کانادا، خلیج مکزیک، دریای شمال، تگزاس و روسیه می‌باشند.

روسیه با ۸۰ میلیارد بشکه ذخائر نفتی و تولید بیش از ۱۰ میلیون بشکه نفت در روز و دارا بودن بیش از ۲۶ درصد منابع گازی جهان در سال ۲۰۱۳، بزرگ‌ترین تولیدکننده‌ی نفت و گاز در جهان است (۲) و بیش از نیمی از درآمدهای خود را از فروش نفت و گاز به دست می‌آورد.

همان‌طور که پیش‌تر گفته شد، چون منابع انرژی دارای اهمیت استراتژیک می‌باشند، تسلط بر این منابع و بازارهای آن از سوی هر یک از امپریالیست‌ها، موجبات برتری و سلطه‌ی آن را بر دیگران در سطح جهانی فراهم می‌نماید.

بر همین اساس و در راستای این رقابت، از اواسط ژوئن ۲۰۱۴ تاکنون، قیمت نفت به شکلی تصنعی در بازارهای جهانی از بشکه‌ای ۱۱۰ دلار به کم‌تر از نصف قیمت کاهش یافته است. همچنین روز پنج‌شنبه ۲۹ ژانویه ۲۰۱۵ خبرگزاری مهر در گزارشی به نقل از گری کوهن رئیس بانک "گلدمن ساکس" اعلام کرده است که افت قیمت‌های نفت ادامه خواهد داشت و پیش‌بینی می‌شود بهاء آن به ۳۰ دلار در هر بشکه نیز برسد. (۳)

اما در این میان دلالتی که از سوی محافل امپریالیستی در توضیح این کاهش قیمت نفت ارائه می‌گردند، یک بار دیگر فریب کاری و توطئه‌گری نهفته در ذات این محافل را به نمایش می‌گذارد.

افزایش عرضه نفت نسبت به تقاضای آن در بازارهای جهانی یکی از دلالتی است که توسط این محافل عنوان می‌گردد.

این موضوع را "اشپیگل آنلاین" اول ژانویه ۲۰۱۵ این چنین تحلیل می‌کند که تا ماه ژوئن ۲۰۱۴ تقاضا برای نفت به تدریج افزایش می‌یافت، اما تولید و عرضه نفت نیز بیشتر شد تا جایی که عرضه بر تقاضا پیشی گرفت. این افزایش عرضه نفت را نیز از یک سو به خاطر افزایش استخراج نفت در آمریکا و از سوی دیگر رفع ممنوعیت صدور نفت از سوی دولت آمریکا توضیح می‌دهد. "اشپیگل آنلاین" اضافه می‌کند که در اواخر ماه ژوئن ۲۰۱۴ دولت آمریکا برای نخستین بار پس از ۴۰ سال مجوز صدور نفت به خارج را صادر کرد. دلیل این امر افزایش بی‌سابقه استخراج نفت در آمریکا با استفاده از فن آوری "فراکینگ" (استخراج نفت و گاز از درون سنگ‌های زیرزمینی) بود. بازار جهانی نفت با چنین حجمی از استخراج، به‌طور قابل توجهی اشباع شده است.

از آن جایی که بزرگ‌ترین شرکت‌های نفتی جهان آمریکائی هستند و بازار جهانی نفت و گاز نیز عمدتاً در دست همین شرکت‌ها می‌باشد و هم‌چنین استخراج نفت در آمریکا را نیز در دست دارند، پس این منطقی نیست که این شرکت‌ها با استخراج بیش از حد نفت و وارد کردن این نفت اضافی به بازار باعث کاهش قیمت نفت بشوند و بدین ترتیب سود خود را کاهش بدهند. بنابراین دلیل و یا دلالت کاهش قیمت نفت را باید در جای دیگری جست‌وجو کرد.

تعدادی از محافل فوق‌الذکر توضیح کاهش قیمت نفت را به رقابت دو تولیدکننده بزرگ نفت، یعنی عربستان سعودی و آمریکا نسبت می‌دهند، ولی "اشپیگل آنلاین" معتقد است که واقعیت امر چیزی بیش از "جنگ قیمت" میان دو کشور تولیدکننده بزرگ نفت است. اما این موضوع را عمدتاً لاپوشانی می‌کند که نفت عربستان سعودی تمام در دست شرکت‌های آمریکائی است و به همین خاطر نیز میان آمریکا و عربستان سعودی هیچ‌گونه رقابتی نمی‌تواند وجود داشته باشد.

موضوع دیگری که "اشپیگل آنلاین" عنوان می‌کند افزایش در تولید نفت لیبی است. زیرا در ماه ژوئیه ۲۰۱۴ تولید نفت از دو مرکز "رأس لانوف" و "السدر" در لیبی افزایش یافته است و این نفت از طریق دریای مدیترانه به‌طور مستقیم به اروپا انتقال می‌یابد.

برخلاف نظر "اشپیگل آنلاین" این اضافه تولید نفت لیبی نیست که میزان عرضه نفت را افزایش داده و به همین خاطر قیمت نفت کاهش یافته است، بلکه این غارت نفت لیبی توسط شرکت‌های نفتی فرانسوی است که شرکت‌های نفتی آمریکائی را خشمگین ساخته است که درصدد این برآمده‌اند که با کاهش قیمت نفت در بازارهای جهانی شرکت‌های نفتی فرانسوی را از میدان به‌در کنند.

خبرگزاری "دویچه وله فارسی" نیز در هم‌نوازی با این ارکستر اعلام می‌کند که آژانس جهانی انرژی نیز گزارش داده است که افزایش تولید نفت، از سوی کشورهای غیرعضو اوپک، از دلالت مهم سقوط بهاء نفت است. هم‌چنین یکی از دلالت کاهش بهاء نفت، انتشار گزارش اداره‌ی اطلاعات انرژی آمریکا حاکی از ذخیره‌سازی نفت خام ایالات متحده‌ی آمریکا است.

سرمایه‌های امپریالیستی آمریکا که با اشغال عراق، راه‌اندازی جنگ داخلی در سوریه و اوکراین و اعمال تحریم‌های اقتصادی هنوز نتوانسته‌اند سرمایه‌های روسی را وادار به عقب‌نشینی نمایند، اکنون به جنگ نفت متوسل شده‌اند و با کاهش قیمت نفت و به موازات تحریم‌هایی که سرمایه‌های آمریکائی و اروپائی اعمال می‌کنند، روسیه را با مشکلات جدی اقتصادی به‌خصوص کاهش درآمدهای ارزی، کسری بودجه و سقوط ارزش پول ملی، روبه‌رو نموده‌اند.

در عین حال، پاسخ به چرایی کاهش قیمت نفت در بازارهای جهانی را خبرگزاری رویترز از زبان نیکولاس مادورو، رئیس جمهوری ونزوئلا، در روز دوشنبه ۲۹ نوامبر ۲۰۱۴ اعلام می‌کند. رئیس جمهوری ونزوئلا سقوط قیمت نفت را دسیسه‌ی آمریکا برای

آسیب‌رساندن به روسیه دانست و در اظهارات خود که از تلویزیون ملی ونزوئلا پخش می‌شد، گفت: آیا می‌دانید که جنگ نفت وجود دارد؟ این جنگ هدفی دارد که آن نابودی روسیه است.

مدیر صندوق بین‌المللی پول، کریستین لاگارد نیز اعلام می‌کند که ادامه‌ی سقوط بهاء نفت، روند توسعه در کشورهای صادرکننده همانند روسیه، ایران، ونزوئلا و نیجریه را با دشواری‌های عدیده روبه‌رو خواهد کرد. به عبارت دقیق‌تر، این کاهش قیمت نفت در بازارهای جهانی به ضرر روسیه و کشورهای است که سرمایه‌های روسی در آن مناطق فعال هستند و یکی از این کشورها نیز ایران تحت سلطه‌ی دیکتاتوری امپریالیستی جمهوری اسلامی است.

ایران که در ده‌های اخیر مورد مناقشه‌ی سرمایه‌های آمریکائی از یک سو و سرمایه‌های روسی و اروپائی از سوی دیگر قرار گرفته، در سال ۲۰۱۱ در آمد نفتی و فرآورده‌های ناشی از نفت، ۹۱/۴ درصد کل بودجه‌اش را تشکیل می‌دهد و سهم درآمد مالیاتی در بودجه‌ی دولت کمتر از ۹ درصد بوده است. (۴)

غارث منابع و ذخائر انرژی از سوی سرمایه‌های امپریالیستی در قالب سود شرکت‌های نفتی، میزان تولید نفت در ایران را آن چنان افزایش می‌دهد که سهم نفت در درآمدهای عمومی ایران از حدود ۲ درصد در آغاز تولید آن، به حدود ۸۰ درصد در دهه‌ی ۱۳۸۰ می‌رسد.

امروز ایران بنا به گزارش صندوق بین‌المللی پول با داشتن ۱۱ درصد از کل ذخائر نفت، پنجمین کشور جهان و از نظر صدور نفت، چهارمین صادرکننده‌ی عمده‌ی نفت جهان و با دارا بودن ۱۸ درصد از کل ذخائر گاز طبیعی جهان دومین تولیدی‌کننده‌ی گاز در جهان می‌باشد.

سرمایه‌های امپریالیستی آمریکا در رقابت با سرمایه‌های امپریالیستی اروپائی و روسی به سیاست تحریم دولت ایران متوسل می‌شوند و با آغاز تحریم‌ها در مارس ۲۰۰۶ فعالیت‌های تعدادی از شرکت‌های بزرگ نفت و گاز غیرآمریکائی در ایران هم‌چون "استات اویل هیدروی" "نروژ"، "انی" "ایتالیا"، "شل" "انگلیس"، "توتال" فرانسه و "پتروبراس" برزیل در سال ۲۰۰۷ متوقف می‌شوند و بدین ترتیب شرکت‌های بزرگی همچون "توتال" فرانسه و "شل" انگلیس به نفع سرمایه‌های آمریکائی از اجراء پروژه‌های تولید گاز مایع طبیعی "ال‌ان‌جی" محروم شدند.

با این حال در سال ۲۰۱۰ روزنامه‌ی آمریکائی نیویورک تایمز اعلام می‌کند که در طول ۱۰ سال گذشته، دولت‌های حاکم در آمریکا، به شرکت‌های فعال در پروژه‌های مختلف ایران از جمله پروژه‌های نفت و گاز، ۱۰۷ میلیارد دلار نیز پرداخت کرده‌اند.

پس از انتصاب حسن روحانی به ریاست جمهوری ایران در سال ۲۰۱۳، شرکت‌های نفتی غیرآمریکائی با تصور این که تحریم‌ها در حال ملغی شدن هستند، به ملاقات و مذاکره با مقامات دولت ایران می‌پردازند و هنوز هم در این رؤیا به سر می‌برند که سرمایه‌های آمریکائی سهمی را در غارت نفت و گاز ایران به این‌ها بدهند.

در نوامبر ۲۰۱۴ خبرگزاری رویترز اعلام می‌کند که خرید (بخوان غارت) نفت خام ایران توسط شرکت‌های بزرگ آسیائی از چین، هند، ژاپن و کره جنوبی کاهش می‌یابد.

در تاریخ ۳۱ ژانویه ۲۰۱۵ خبرگزاری مهر در گزارشی از توقف پروژه‌ی "ایران ال‌ان‌جی"، تنها کارخانه‌ی تولید گاز مایع طبیعی (ال‌ان‌جی) در عسلویه خبر داد. به گفته‌ی علیرضا کاملی، مدیر عامل شرکت ملی صادرات گاز ایران، دلیل این توقف عدم ارسال برخی تجهیزات فنی است که توسط یک شرکت آلمانی تهیه شده است و بدین ترتیب یک شرکت آلمانی نیز به نفع سرمایه‌های آمریکائی از غارت منابع ملی ایران محروم می‌شود.

بنابراین کاهش مداوم قیمت نفت در بازارهای جهانی ضربه‌ی بزرگی به سرمایه‌های اروپائی و روسی خواهد زد و نهایتاً به نفع سرمایه‌های آمریکائی منجر خواهد شد و به خصوص در مورد بازتقسیم امپریالیستی ایران موضع سرمایه‌های آمریکائی را مقابل رقبای اروپائی و روسی تقویت خواهد کرد.

مهم‌ترین عامل غیرنفتی در تأمین هزینه‌های دولت در ایران اخذ مالیات و یا افزایش آن است، ولی به دلیل وابسته‌گی تمامی فعالیت‌های اقتصادی به نفت، اخذ مالیات و یا افزایش آن نیز مشکل کسری بودجه‌ی رژیم حاکم بر ایران را برطرف نخواهد ساخت و تنها راه حل رژیم وابسته به امپریالیسم جمهوری اسلامی برای جبران کسری بودجه دولت، افزایش نرخ دلار است که خود این نیز ضرورتاً منجر به کاهش ارزش ریال و نهایتاً تشدید تورم خواهد شد و بدیهی است که بار این تورم نیز بر دوش ناتوان کارگران و زحمت‌کشان محروم و ستم‌دیده‌ی ایران قرار خواهد گرفت.

یادداشت‌ها:

۱- به نقل از سازمان اطلاعات انرژی آمریکا، مندرج در سایت نکونیوز: <http://neconews.com>

۲- همان منبع فوق.

۳- رجوع کنید به سایت مهر نیوز: <http://www.mehrnews.com/news>

۴- منبع: نشریه‌ی "حقایق جهان".

سر مقاله‌ی نشریه‌ی پیام سیاهکل، ارگان سازمان ۱۹ بهمن، شماره‌ی ۲۶، اسفند ۱۳۹۳

بازگشت